

عطف کتاب

تازه‌های نشر ققنوس

■ نشر ققنوس به تازگی کتاب‌هایی را در حوزه ادبیات داستانی و نظریه ادبیات و هنر منتشر کرده است که برخی از آنها معرفی می‌شوند:

هنر به منزله تجربه



مبتنی بر همین درسگفتارها تدوین شده است. جان دیویی یکی از مطرح‌ترین فیلسوفان آمریکایی قرن بیستم و از پیشتازان پراگماتیسم (عمل‌گرایی) است. این کتاب نمونه‌ای کلاسیک از رویکرد عمل‌گرایانه به هنر است. دیویی در این اثر زوایای گوناگونی از پدیده‌های هنر و هنرآفرینی را با مفاهیم و اصطلاحات عمل‌گرایانه می‌کاود و نشان می‌دهد که از این منظر چه چیزهایی را می‌توان در هنر دید. دیویی در بخش نخست کتاب که «موجود زنده» نام دارد، می‌گوید: «یکی از آن بازی‌های روزگار که غالباً با جریان امور همراه هستند این است که وجود آثار هنری که شکل‌گیری نظریه‌های زیبایی‌شناختی در گرو آن است، خود به صورت ممانی بر سر راه نظریه‌پردازی درباره این آثار درآمده است. یک دلیل این اتفاق آن است که آثار هنری محصولاتی هستند که وجود خارجی و فیزیکی دارند.» هنر به منزله تجربه با ترجمه مسعود علیا منتشر شده است.

از دانش تا فرازآنگی



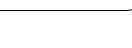
این کتاب با عنوان فرعی «گفتارها و گفت‌وگوهایی پیرامون فلسفه و ادبیات»، مجموعه مقالاتی از «خسروناقد» است که در چند فصل با عناوین «عشق و جایگاه روشنفکران»، «سازگاری ناسازوار سنت و تجدد»، «اندیشمند خطناپذیر»، «خردورزی و خشونت‌پذیری»، «هرگز جنگی خوب و صلحی بد وجود نداشته است»، «بیات: مدرن، متعهد یا معاصر» و «وعوای فوتبال، غربت فلسفه» تدوین شده است. گفتارهایی که در این کتاب گردآوری شده‌اند، گزیده‌ای از نوشته‌ها و مصاحبه‌های نقد است که در چند سال اخیر در نشریات به صورت خلاصه منتشر شده بودند. این کتاب متن کامل این مقالات و مصاحبه‌هاست که با بازبینی و ویرایش جدید و همراه با افزوده‌هایی منتشر شده‌اند. ناقد در پیشگفتار کتاب آورده است: «اندیشیدن انتقادی درباره اندیشیدن باید آنجا آغاز شود که آدم به واسطه اندیشیدن، انسان شد.» اندیشیدن همواره با میراث گناه ازلی آدم همراه بوده است. از این روست که اندیشیدن در خود اندوهی عمیق، ولی نامعلوم نهفت دارد. میوه شجره معرفت به انسان این آگاهی را بخشید تا اساس وجود خود را به زیر سوال کشد و در این‌باره بیندیشد که هستی چیست و او چرا هست؟ انسان چه بوده است؟ و چرا اندیشه او به ارزائی شده است تا درباره این همه بیندیشد؟»

از اروپا و آمریکای لاتین

این کتاب گزیده‌ای از نوشته‌ها و مقالات «گابریل گارسیا مارکز» در کتاب بسیار مفصل «از اروپا و آمریکای لاتین» است که طیف گسترده‌ای از موضوعات روز را دربر می‌گیرد از قضیه جنایی معمولی در شهر رم گرفته تا جشنواره سینمایی ونیز و رقابت دو هنرپیشه معروف ایتالیایی - سوفیا لورن و جینا لولو بریچیدا- و ماجراهای سفر گارسیا مارکز به مجارستان و روسیه. نوشته‌هایی که در این مجموعه گرد آمده‌اند هر کدام به یک داستان کوتاه شباهت دارند و بر این اساس می‌توان این کتاب را مثل مجموعه داستان خواند. ادبیات داستانی آمریکای لاتین توجه زیادی به امر سیاسی و اجتماعی دارد و مارکز نیز همواره نگاهی ویژه به اتفاقات روز داشته است. مارکز که از مطرح‌ترین نویسندگان ادبیات آمریکای لاتین به شمار می‌رود، پیش از هر چیز با رمان «صدسال تنهایی» شناخته می‌شود. معتبرترین ترجمه صدسال تنهایی در ایران توسط بهمن فرزانه صورت گرفته است و کتاب «از اروپا و آمریکای لاتین» نیز توسط فرزانه به فارسی برگردانده شده است.

یوحنا، پاپ مونث

رمانی تاریخی نوشته دونا کراس که در آن سرگذشت یکی از فوق‌العاده‌ترین زنان قرون وسطای مغرب زمین – یوهانا اینگل هایم- را شرح داده است. یوهانا در قرن نهم میلادی در سرزمین فرانک‌ها از پدری متعصب و سختگیر و کفارهای نو مسیحی به دنیا آمد. با این حال یوهانا موفق می‌شود دانش پزشکی و علم فلسفه را فراگیرد، اما از آنجا که در زمانه او، زنان با مشکلات زیادی در جامعه روبه‌رو بودند، یوهانا لباس مردانه می‌پوشد و در کسوت راهب‌ها بر می‌آید. اتفاقاتی که در زندگی یوهانا می‌افتد در غالب این رمان تاریخی به تصویر درآمده است.

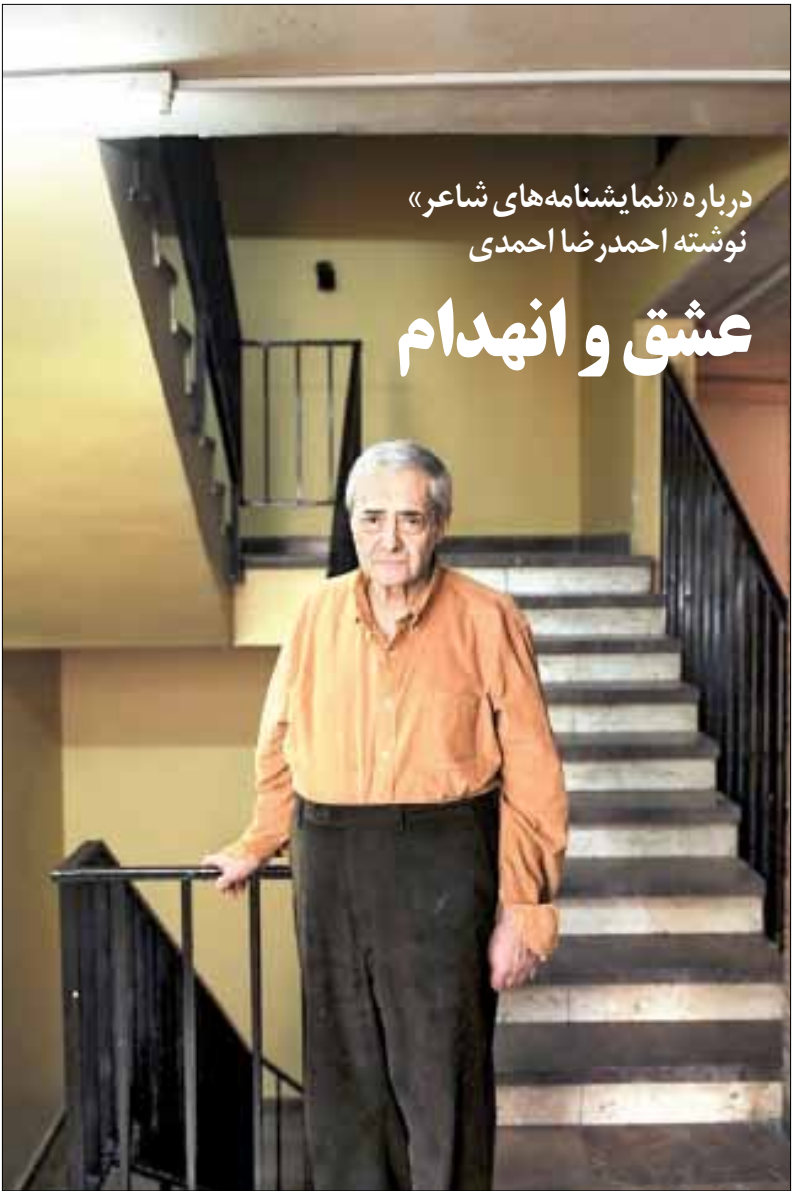


علی شروقی

سککس اول فیلم «هشت و نیم» فدریکو فلینی، با خواب گویبدو (بابازی مارچلو ماستروانی) آغاز می‌شود.اتوموبیل‌ها کیپ تا کیپ پشت هم در ترافیک‌اند. گویبدو در یکی از این اتوموبیل‌ها گیر کرده و خود را به دیواره‌های آن می‌کوبد. به درها و شیشه‌ها و سرانجام شیشه جلویی را با لگد خرد می‌کند و به آسمان می‌رود. در ادامه اما می‌بینیم که طنابی به پای او بسته شده. سر طناب در دست آدمی است که روی زمین ایستاده. او طناب را می‌کشد و گویبدو در اوج، سقوط می‌کند و از خواب می‌پرد. گیر کردن، دست و پا زدن، رویای پریشان و در عین حال در زمین پایگیر بودن و این کشمکش میان «سبکی و پرواز» و «سنگینی و به زمین چسبیده بودن»، مفهومی‌هایی هستند که بودن‌شان در «نمایشنامه‌های شاعر» - سه نمایشنامه به هم پیوسته احمدرضا احمدی - سخت یادآور این سککس فیلم «هشت و نیم» فلینی است. جایی از نمایشنامه ما از گذشته آمده‌ایم، زن شاعر می‌گوید: «یک بار از در باز دیدیم حافظ، باخ، بیکاسو، فلینی، ویوالدی کنار باغچه‌ای نشسته بودند، به آسمان خیره شده بودند، همه با هم به زبانی صحبت می‌کردند که حرف یکدیگر را می‌فهمیدند، در باران ناگهانی می‌باریدند و بدون چتر طوری حرف می‌زدند که باران و برف را از یاد برده بودند. آرام آرام برف شروع به باریدن کرد. آنها آرام آرام به زیر برف رفتند. اما صدای آنها از زیر برف شنیده می‌شد. روی برف طلوعوسی با وقار و جلال راه می‌رفت. از در باز بیرون آمد، از کنار ما گذشت و به خواب ما راه یافت. در باز است و زندگی و جهان ادامه دارد.» تصویر راه رفتن طلوس روی برف نیز، یادآور سککسی از فیلم «مارگورد» فلینی است. فلینی در سینمای ایتالیا نقطه تلاقی نئورالیسم و سوررالیسم است و این همان نقطه‌ای است که شعرهای احمدرضا احمدی نیزانقباض حول آن می‌چرخد. تالقی رویا و روزمرگی و بدل کردن عناصر عادی به تصویرهای سوررالیستی و می‌توان گفت «نمایشنامه‌های شاعر» نیز که عنوانی باسما برای این کتاب تازه احمدرضا احمدی است، تداوم همان ایده‌هایی است که احمدرضا احمدی شاعر، پیش از این در شعرهایش به آنها پرداخته است. «نمایشنامه‌های شاعر»، اجرای دیگرگونه‌ای از همان شعرها و بسط و گسترش آن شعرها در این اجرای دیگرگونه است. تمام تصویرها و تم‌های اصلی اشعار احمدرضا احمدی را می‌توان در این نمایشنامه‌ها هم پیدا کرد: سرد شدن چای، پوست کندن پرتقال، باران و تامل در مفهوم زمان و مواجهه زمان تقویمی، به خطی یا زمان غیر خطی که اولی مختص امواج و وقایع‌نگاری است و از جنگ‌ها و بلایای طبیعی و انواع مصایب خبر می‌دهد و آنها را ثبت می‌کند و دومی می‌کوشد با جمع کردن تکه‌پاره‌های زاینهارفته و منوحته در زمان تقویمی و مرئی کردن خاطره و تمام کردن تجربه نامآم گذشته از طریق بازسازی آن، قیاج و مصایب را به تعویق بیندازد. این زمان غیر تقویمی در سه نمایشنامه احمدرضا احمدی، حول رویا و گفتمان «عشق» می‌گردد. بازسازی و یادآوری گذشته تکه‌پاره

درباره «نمایشنامه‌های شاعر» نوشته احمد رضا احمدی

عشق و انهدام



علی شروقی، نویسنده «عشق و انهدام»

و مدفون شده، در این نمایشنامه‌ها، سخت با عشق و رویا گره خورده و شاعر می‌کوشد با احضار عشق و رویا، مقابل انهدام مقاومت کند و آن را عقب بیندازد. در آغاز نمایشنامه اول (فرودگاه - پرواز ۷۰۷) از رادیو می‌شنویم: «در این شب دل‌ویز پاییزی که ستارگان سوسو می‌زنند و ماه در بدر کامل است، عشق و انهدام در وضوح کامل‌اند و همه چیز روشن و شفاف.» این روایتی



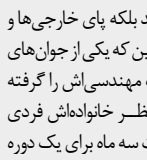
«عشق و انهدام» را در هر سه نمایشنامه می‌توان دید، همان‌طور که تالقی سوررالیسم و رئالیسم را و تلاش شاعر را برای رکنشیدن هر امر ساده روزمره به سطح یک امر سوررئال و از این طریق نجات زندگی و رهایی‌شدن آن از انهدام، طراحی صحنه‌های نمایشنامه‌ها و نحوه استفاده از رنگ‌ها نیز در خدمت همین تالقی سوررالیسم و رئالیسم شاعر بازنگارها با کلمات و با نحوه استفاده از زبان، به اشیا و

نگاهی به مجموعه داستان «پایان شاد»

تصویر فروپاشی

دفتر خاطراتش روایت کرده است. پدر و مادر پسرچیزه در آستانه جدایی‌اند اما او بی‌تفاوت به این اتفاق درگیر وقایع روزمره و ذهنیات خود است. در داستان «تو می‌توانی»، تصادف اتومبیل زندگی یک خانوادۀ را با مخاطره روبه‌رو می‌کند چراکه آنها با ماشین عدای خلاق‌کار تصادف کرده و گیر افتاده‌اند. داستان‌های پایانی کتاب با نام‌های «زخم» و «بیرونی شغلیاش خواب» نوشته «یوگنی گربشکاونس» است. زخم یکی از بهترین داستان‌های این کتاب است که از خلال زندگی یک جوان دانشجو تصویری از وضعیت روسیه ارایه می‌دهد. در یکی از شهرهای کوچک روسیه، هتلی قدیمی بازسازی و مدرن می‌شود و این اتفاق موجب می‌شود که

دره تن‌ها چهره ظاهری هتل تغییر کند بلکه پای خارجی‌ها و مسکوبی‌ها به هتل باز شود. کنستانتین که یکی از جوان‌های این شهر است سه سال پیش مدرک مهندسی‌اش را گرفته و هم در حال حاضر بیگار است و از نظر خانوادۀش فردی آسان‌جل محسوب می‌شود. او مدت سه ماه برای یک دوره آموزشی به مسکو رفته و اکنون که به شهر خود بازگشته دیگر نمی‌تواند این شهر و آدم‌هایش را تحمل کند. او در مسکو مدت زیادی را صرف نشستن در کافه‌ها و گفت‌وگو و مطالعه می‌کرد اما حالا در شهر خودش کمبود آن زندگی را احساس می‌کند، حتی در خیابان مرکزی و کافه‌های شهر. اما بازسازی هتل «پایما» شرایط را کمی تغییر می‌دهد چراکه لابی هتل یادآور فضای کافه‌های مسکو است. پس از این او بیشتر اوقات خود را در لابی هتل سپری می‌کند چراکه با رفتن به آنجا «از شهر آزادهندۀاش و همه چیزهای مبتذلی که تروی آن بود» جدا می‌شود. پس از مدتی او تصمیم می‌گیرد برای ادامه تحصیل به مسکو بازگردد، او انتخاب خود را مشخص کرده و پیوندهای خود را با شهر و خانۀداشت بریده است و نمی‌خواهد به جریان عادی امور و زندگی روزمره تن دهد. پدر کنستانتین عمری به عنوان مهندس ارشد کارخانه لوازم یکدی می‌ماشین کار کرده و برادر بزرگ‌تر او هم در همین کارخانه مشغول به کار است و «شهروندی موفق» آینده‌دار و موجه» به شمار می‌رود اما کنستانتین قدم در راه پسر و برادر بزرگش نمی‌گذارد. اما در ادامه داستان



نه تنها چهره ظاهری هتل تغییر کند بلکه پای خارجی‌ها و

امروز روزمره رنگی فرا واقعی می‌زند. در صحنه سیزدهم از نمایشنامه اول، شاعر و زن می‌کوشند گذشته را در فرودگاه بازسازی کنند. اما زمان تقویمی، با شتاب می‌گردد و آنها وقت زیادی برای بازسازی گذشته و نجات اکنون ندارند. منطق ایجازی اینچنین، در بازسازی صحنه‌ها از همین وقت نداشتن می‌آید. فرصت نیست، زن باید برود. در این صحنه دلپره ناشی از در آستانه رفتن بودن زن، هنرمندانه و در نهایت ایجاز ساخته شده است. زمان می‌گذرد و وقت پرواز نزدیک است، هیچ چیز پایدار نیست. همه چیز را انهدام تهدید می‌کند و این همان عاملی است که باعث دلپره و دلواپسی است و حس دلپره و دلواپسی نیز از آغاز تا پایان این نمایشنامه به خوبی ساخته و نمایش داده شده است. آنچه شاعر می‌کوشد با آن بر این انهدام فائق آید، بازسازی خاطره «عشق» و امکان پذیر کردن آن است و احضار عشق نیز تنها با آن وجه سوررئال و رویایی و شاعرانه کلام است که امکان پذیر می‌شود. نمایشنامه دوم با پیشگویی زن فالگیر درباره آینده چند شخصیت آغاز می‌شود. در ادامه آن شخصیت‌ها را همزمان در گذشته و آرنده‌شان می‌بینیم. گذشته، آینده را نظاره می‌کند و با آن وارد گفت‌وگو می‌شود. این نمایشنامه، پایان تلخ‌تری دارد. شخصیت‌هایی که برای رفتن به آینده لله می‌زدند و از فالگیر می‌خواستند که با پیشگویی و در واقع دستکاری زمان، آینده‌شان را جلو بیندازد، دست آخر شمیمان می‌شوند و از زن فالگیر می‌خواهند که آنها را به گذشته بازگرداند. اما بازگشت به گذشته کار فالگیر نیست بلکه کار شاعر است و شاعر را هم همین دوستانش که حالا خواهان احضار گذشته‌اند، کشته‌اند. در نمایشنامه سوم (اتاق) مثل نمایشنامه دوم، هر اتاق معادل سه زمان مختلف است. زندگی شاعر در این سه زمان سه تکه شده است. یک نفر می‌خواهد عروس و دامادی را از طریق خواب‌های شاعر و همسرش به خواب‌های خود بکشاند. او در خواب شاعر و زنش رفت و آمد دارد و در خواب آنها تله گذاشته است. عرصه‌ها بیش از پیش به هم می‌آمیزند و دیگر گویا از رویای شاعر هم کاری بر نمی‌آید. شاعر و زنش تصمیم می‌گیرند برای حفظ جان عروس و داماد تا صبح بیدار بمانند و قسه بگویند. اما مرگ شاعر، فرجام این نمایشنامه است. در هر سه نمایشنامه جلال میان شعر و فاجعه وجود دارد که به مثابه همان جلال عشق و انهدام است و این جلال، اصلی‌ترین عمل نمایشی در هر سه نمایشنامه است. شاعر می‌کوشد با به شعر بدل کردن هر چیز، از فاجعه‌بار شدن آن پیشگیری کند. در مقابل، فاجعه نیز می‌کوشد خود شعر را فاجعه‌بار کند. اینجاست که کشمکش میان رویای

شاعر و فاجعه به لوح می‌رسد. شاعر می‌کوشد جهان را با رویا و شعر بازسازی کند و آن را از انهدام نجات دهد. اما در نمایشنامه سوم می‌بینیم که این کار هم به سادگی میسر نیست، چراکه رویا نیز به تسخیر انسان درآمده است. شاعر استراتژی‌اش را تغییر می‌دهد و این بار تصمیم می‌گیرد که در پیداری رویا بیند. اما آیا با این تغییر استراتژی می‌تواند از انهدام جهان جلوگیری کند؟ نمایشنامه سوم با این گفته شاعر تمام می‌شود: «می‌خواهیم و تصمیم داریم که از امروز حرف‌های یکدیگر را ندانیم. کاری آسان نیست، سخت است. همه می‌دانیم یکی از ما همیشه دروغ می‌گوید. دو نفر از ما همیشه راست می‌گویند. ولی شب که شد همه ما خواب هستیم.»

زندگی کنستانتین بیش از پیش بحرانی می‌شود چرا که یکی از آدم‌های ثروتمندی که در همان هتل جدید اتاق دارد به شرافت او توهین می‌کند و او از این به بعد دیگر نمی‌خواهد با در آن هتل بگذارد. بحران اصلی زندگی کنستانتین هم همین است که نمی‌داند چه کار کند و به کجا رود. او از جایی کنده شده بی‌آنکه به جای جدیدی بر تپا شود. اگر تراب‌زدگی یا ازجا در رفتگی خاصیت هر تجربه مدرنی باشد که با شوک همراه است، بحرانی که کنستانتین با آن درگیر است نه شوک ناشی از این پرتاب شدن بلکه استیصال ماندن در همین وضع موجود است. او در پایان در کنار خیابان ساحلی ایستاده و با تمام وجود احساس می‌کند که مستاصل است. داستان پایانی کتاب هم «بیرونی شغلیاش خواب» نام دارد که در آن یک کارمند روسی قرار است در سفر کاری به پاریس رود. زندگی این کارمند روسی به گونه‌ای است که فرصتی برای خوابیدن و استراحت ندارد و از هر فرصتی برای خوابیدن استفاده می‌کند. در روزهای منتهی به سفرش هم اتفاقاتی می‌افتد که باز هم نمی‌تواند به خوبی بخوابد و خسته و خراب به پاریس می‌رود. او در پاریس پس از انجام مأموریت کاری‌اش به هتل می‌رود تا آماده شود و گشتی در شهر بزند. اما آن‌قدر خسته است که نمی‌تواند از اتاق هتل بیرون آید و حتی نمی‌تواند از ایفل بازدید کند. اما در نهایت این اتفاق نه تنها اهمیتی برایش ندارد بلکه موجب رضایتش هم می‌شود. چراکه دست آخر توانسته بخوابد، البته نه در شهر خودش بلکه در پاریس. آینده‌دار و موجه» به شمار می‌آید پاریس خانه‌ای است که می‌توان در آن با آسودگی خوابید.

نوشتن درام‌هایی بود که در آنها طرح توطئه متکی به تعلیق افشا شدن یا نشدن رازی در گذشته بود. برای ایمن، گذشته همچون چیز ناپاکی است که به گناه و دروغ آغشته است و پاک نمی‌شود مگر با افشا شدن تمام آنچه که حقیقتا رخ داده است. به همین دلیل افشای راز گذشته در نمایشنامه‌های او هم حالتی شجاعانه پیدا می‌کند و هم البته خائنه‌ان. اما در حال منجر به خلق فاجعه می‌شود. در کار گرینبرگ، خبری از خلق فاجعه، دست کم به آن معنا که در کار ایمن می‌بینیم، نیست. در واقع، گرینبرگ با دیوارها کردن نمایشنامه‌اش، به جای اینکه همچون نمایشنامه «هملت» داستان دو نسل را در هم ببیچد و افشای راز نهان در گذشته را، همچون در ایمن، به تمهیدی برای ایجاد تعلیق بدل کند، اما دو داستان را از هم جدا می‌کند تا همه چیز بسیار ساده و بی‌خطر بر گراز شود. اما نکته جالب اینجاست، در همین «سادگی» است که گرینبرگ «نباهت» رویدادهای گذشته را به پرشم می‌کشد؛ بهانه‌تی که در رفتار واکر دیده می‌شود: او ساده‌دانه خیال می‌کند که همه چیز در درباره گذشته دانسته است. گرینبرگ در پرده دوم نشان می‌دهد که این جز خیالی خام نبوده است، بی‌آنکه کسی در طول نمایش اسلحه‌ای بیرون بکشد یا آدم‌ها خودکشی کنند. شاید هیچ تمهیدی بهتر از این نمی‌توانست خواست گرینبرگ را برآورده کند. در پرده دوم، ند که لکت زبان دارد محبت لیئا را به خود جلب می‌کند و نتو که از کشیدن نقشه عمارت دست خالی برگشته است هم در کار شکست می‌خورد و هم در عشق و رد و اند این را با سطح «گاه ناخوشین» خود می‌کشد تا اینچنین رابطه والدین و فرزندان دوباره وصل شود.

کتاب

عطف کتاب

تازه‌های انتشارات مروارید

■ انتشارات مروارید به تازگی کتاب‌هایی را در حوزه ادبیات داستانی و گزینه اشعار شاعران معاصر منتشر کرده که برخی از آنها معرفی می‌شوند:

گزینه اشعار ضیاء موحّد

«کثر ضیاء موحّد» چهره شناخته‌شده‌ای در حوزه شعر، نقد ادبی و منطق و فلسفه است. از موحّد تاکنون دفتر شعرهایی با نام‌های «بر آب‌های مرده مروارید»، «غراب‌های سفید»، «هشتی

نور سرد» و «هریدان اندر بیابان» منتشر شده که این کتاب گزینه شعری از این دفترها و نیز ۹ شعر جدید از اوست. «قصه»، «در انتهای کوچه»، «فاز ۳»، «محبطه»، «زرد نیمه شب»، «هسبار بتابد»، «چه سکونی؟ چه سکوتی»، «سقاخانه» و «هشتو تا ی» نام شعرهای تازه‌ای است که در این کتاب منتشر شده است. موحّد مقدمه‌ای برای این گزینه اشعار نوشته و در بخشی از این مقدمه آورده است: «به گمان من نقد ادبی پس از تاریخی زیبا، پرتناقض و شگفت‌انگیز به دوران تازه‌ای با نهاده که از تنگنظری‌ها، بی‌خبری از ارتباط عمیق فعالیت‌های علمی و هنری و محدود ماندن در معیاری‌های ایدئولوژیک پالوده می‌شود. با این دستاوردهای تازه پنجره‌های تازه‌ای هم به فهم میراث هنر گذشته ما باز خواهد شد و به گمان من آثار ماندگار ادبیات ما در پرتو مطالعات تازه اهمیت دیگر خواهند یافت. شعر به دوران تازه‌ای با نهاده است.»

گزینه اشعار هوشنگ چالنگی

این گزینه شعر در دوبخش «گذر از جوانی» و «رنگ‌های روشن روز» شعرهایی از «هوشنگ چالنگی» را منتشر کرده است. چالنگی در آغاز کتاب در یادداشتی با عنوان «پیش‌درآمدی بر شعر دیگر»

نوشته است: «درباره «شعر دیگر» شاید درست باشد اگر بگوییم شعر این سرزمین مسیری را شبیه مسیری که شعر اروپا به‌خصوص فرانسه رفته، پیموده است. مثلاً به سوی آوانگاردیسم راهی را که شعر ما بعدنیم‌یازی طی کرد اهل فن می‌دانند که باز گام‌هایی به سوی مدرنیسم بود و کسانی که در سال‌هایی از دهه ۴۰ گروه شدند، دو کتاب به نام «شعر دیگر» منتشر کردند.»

کلاه کجاست؟

مجموعه داستانی از «یوهانس روسلر» با ترجمه «هشید میرمعزی» منتشر شده است. روسلر نویسنده‌ای آلمانی است که بسیار پرکار بوده و با داستان‌های طنزآمیز، عاری از هرگونه خشونت و در واقع روزمره خود، مخاطبان زیادی را جذب می‌کرد، به‌خصوص خوانندگان نشریاتی را که با آنها همکاری داشت. او علاوه بر داستان کوتاه، فیلمنامه، نمایشنامه، داستان‌هایی در مورد زندگی روزمره و رمان هم نوشته است. این کتاب برگزیده‌ای از تمام داستان‌های او است که در آلمان با عنوان «بهترین داستان‌ها» منتشر شده است. برخی از داستان‌های این مجموعه پیش از این در روزنامه اعتماد به صورت ستون هفتگی منتشر شده‌اند.

قرار ملاقات

آکادمی نوبل در سال ۲۰۰۹ جایزه ادبیات را به این علت به «هرتا مولر» اهدا کرد: کسی که با تمرکز بر شعر و صداقت در نشر، دورنمای زندگی محرومان را در تصویر کشیده است. «قرار ملاقات»

رمانی از مولر، نویسنده رومانیایی‌الصل آلمانی است که با ترجمه مهرداد توفی منتشر شده است. مولر در اغلب داستان‌هایش وضعیت خفقان‌بار حکومت چائوشسکو و پسماندهای ذهنی جامعه پس از جنگ جهانی را به خواننده منعکس می‌کند و بیشتر به مسایل روانی افراد جامعه‌اش که زاینده‌فشار حکومت کمونیستی است اشاره دارد. قهرمان و راوی رمان قرار ملاقات، که مسایل‌اش شباهت زیادی به مشقته‌های چند دهه نخست زندگی هرتا مولر دارد، زنی جوان و مصیبت‌دیده است که تا پایان اسمی از او به میان نمی‌آید. او یک روز صبح سوار تراموا می‌شود و دیده‌ها و گذشته اوست که از ذهنش عبور می‌کند و داستان را شکل می‌دهد.

گفته بودی به هر حال

مجموعه داستانی از «انسیه ملکان» که شامل ۱۲ داستان کوتاه است و شخصیت اصلی آنها را زنی ایفا می‌کند که با قرار گرفتن در وضعیت و موقعیت‌های مختلف کشمکش‌های روحی و بازتاب‌های بیرونی رفتار او وجهی از ابعاد وجود او را نمایان می‌کند. در بخش‌هایی از این کتاب می‌خوانیم: «بین چه خونی راه افتاده از دستم. دستم را می‌کشم روی برف‌ها. چه نقاشی فشنگی شد. بیا این هم یک تصویر استثنایی. کاش بودی و عکس می‌گرفتی. بادت می‌آید که ما ماشین پیاده شدم و با لگد زدم آدم‌فرویات را خراب کردم. روی برف‌ها بالا و پایین پریدم. چنگ زدم و برف‌ها را گوله کردی و کویدیم به شیشه ماشینت. در ماشین را باز کردم. ساکت بودی و چیزی نگفتی. روی شیشه بخار گرفته خط‌خطی می‌کردی. کولهام را برداشتم فقط نگاه کردی. در باستم. ماشینت تکان خورد. وقتی پیاده شدم شنیدم حرفی زدی مثل اینکه گفته باشی به هر حال…»

شعر